

**نویسنده :** ریچارد دی اولف (Rechard D Wolff).

**منبع و تاریخ نشر :** انفارمیشن کلیرنگ هوز « 2020-09-11 ».

**برگردان :** پوهند وی دوکتور سید حسام « مل » .

-----[97]-----

## ریچارد دی اولف: آیا ایالات متحده راه خود را به فاشیسم وام میگیرد؟

*Richard D. Wolff – The U.S. Is Borrowing Its Way to Fascism*

فاشیسم: سرمایه داری خصوصی و دولت را ادغام میکند؛ سپس قدرت سیاسی قوانین اساسی سرمایه داری را اعمال میکند؛ سلطه ای اقتصادی سهامداران عمده و میران ارشد را فراهم می سازد

“Fascism merges private capitalism and the state. Political power then enforces capitalism’s basic rules: the economic dominance of the major shareholders and their top directors and managers.”

مشاهده کنوانسیون جمهور ریخواهان (GOP) کمی شبیه تماشای رژه چندین سال گذشته از نشانه های نه چندان ظریف فاشیسم اولیه به نظر میرسد. ما؛ ناسیونالیسم افراطی؛ مهاجران فریبدهنده شده و بطور کلی خارجی ها؛ برتری سفید پوستان؛ دولت انسان قوی (خود شیفته) سیاست های خارجی تنها جمعی و طعمه های قرمز هستریک را دیدیم. این علائم ویا نشانه ها آشکار میسازد ویا که نشان میدهد که چگونه بحران عمیق سرمایه داری هم چپ میانه (دموکرات ها) و هم راست میانه (جمهوریخواهان) را تضعیف میکند و سیاست را به سمت راست و چپ بیشتر سوق میدهد؛ «ترامپ» نماینده ضد میانه؛ «برنی سندرز» چپ ضد مرکز است؛ و بیشتر سرمایه داران یعنی حد اکثر سرمایه داران هیچکدام از آنها را نمیخواهند. این مرکز در طول (75) سال گذشته برای آنها بسیار خوب کار کرده است؛ همانطور که آن مرکز سیاسی درگیر میشود؛ ایالات متحده سرمایه داران راست را بر چپ ترجیح میدهند؛ آنها تفاوت فاشیسم و سوسیالیسم را بوضوح می بینند؛ آنها فریب تلاش های خود مختار مرکز قدیمی در حال فروپاشی

برای برابری سوسیا لیزم و فاشیزم را نخورند.

فاشیزم میتواند در اینجا اتفاق بیفتد؛ اما به روشی منحصر بفرد؛ فاشیزم مانند همه سیستم های دیگر اشکالی مختلفی دارد؛ همانطور که فاشیزم های؛ قرن بیستم در ایتالیا؛ آلمان؛ ژاپن؛ و اسپانیا شکل گرفت با در نظر گرفتن چند نمونه مهم از فاشیزم همان سیستم اساسی با تاریخ و شرایط خاص هر کشور تعامل متفاوتی داشت؛ فاشیزم که در آن سرمایه داری ایالات متحده اکنون دارای ویژگی های منحصر بفرد است. از نوع خود است.

فاشیزم که در اینجا شکل می گیرد در درجه اول تنها تر خام سیاسی نیست که فاشیست های امروزی آنرا ارائه می دهند. خواستگاری و یا مطالبه «رژیم ترامپ» از برتری گرایان سفید پوست و دیگر ملی گرایان افراطی، قصاص و یا سزادادن کینه توزانه به مهاجران لاتینکس ها و آمریکایی های افریقای تبار و تشویق پلیس بخاطر سرکوب آنها که اغلباً یک عمل منفی است. این نمادها به اندازه کافی شبیه بسیاری از وحشت های فاشیزم قرن بیستم هستند که خیلی راحت خطرناک شناخته می شوند. امروز، ایالات متحده با استفاده از سیستم اعتباری خود که در حال تحول سریع است، بی سرو صدا و موثرتر به سمت فاشیزم حرکت می کند.

اقتصاد سرمایه داری بحران زده امروز بیش از هر زمان دیگری در تاریخ این سیستم به اعتبار وابسته است. و بیش از هر زمان دیگر اعتماد و اعتبار خرید مشتریان و برنامه های دولتی را حفظ می کند. سرمایه داران به آن قدرت خرید بستگی دارند. اکنون شرکت ها معمولاً بدهی مستقیم تری از هر زمان دیگری در تاریخ کشور دارند. شرکت های زامبی «مرده در حال حرکت» - آنهایی که دیگر سود آنها برای پرداخت بدهی های مستقیم آنها کافی نیست - اکنون در نظام سرمایه داری ایالات متحده به میزان قابل توجهی رقم می خورند.

زمانی هم بیشتر موسسات خصوصی - خانواده های ثروتمند، بانک ها، شرکت های بیمه و صندوق های بازنشستگی - وام دهندگان اصلی شرکت ها بودند. آنها اوراق قرضه شرکتی و (من به تو بدهکارم =  $I\text{ owe you} = IOU$ ) را خریداری و نگهداری کردند. اکنون وام دهندگان خصوصی به طور فزاینده ای اوراق قرضه شرکتی خود را به فدرال رزرو و یا به خزانه فدرال می فروشند. این اتفاق زمانی می افتد که وامهای شرکتها در اوراق بهادار با پشتوانه دارایی فروخته شده به فدرال رزرو ( $Federal Reserve$ ) بسته بندی شوند. اخیراً، بانک فدرال اقدام به خرید وجوه قابل معامله در بازار ( $ETF =$  صندوق قابل معامله =  $Exchand trade fund$ ) متشکل از اوراق قرضه شرکتی و اوراق قرضه شرکتی مستقیم از صاحبان کنندگان خصوصی آنها کرده است. همچنین "تسهیلات اعتباری" را مستقیماً در اختیار شرکت ها، نهادهای معاف از مالیات و شهرداری ها قرار داده است. به عنوان وام دهنده آخرین (ورشده سریع) متوسل، دولت

هرچه بیشتر مبنای اجتماعی اعتبار می شود. بنا بر این فدرال رزرو در حال جمع آوری ابزارهایی برای کنترل مستقیم تخصیص اعتبار در یک سرمایه داری وابسته به اعتبار است که عمیقاً توسط بی ثباتی دوره ای ذاتی آن، یک بیماری همه گیر ویروسی بزرگ توأم با مشکلات اجتماعی داخلی انباشته شده و رقابت و انزوای بین المللی رو به رشد تهدید می شود.

معاملات کلیدی و روابط صمیمانه بین شرکت های بزرگ غیر مالی و بانک های آنها زمانی توجه ویژه سیاستمداران حرفه ای، دانشجویان سرمایه داری و همچنین منتقدان سرمایه داری را به خود جلب کرد. که "سرمایه داری مالی" به مفهوم جدید مهمی تبدیل شد. همانطور که اعتبار در همه جنبه های سرمایه داری گسترش یافت و در عملکرد سرمایه داری بیشتر مهم شد، اصطلاح جدید دیگری به نام "**مالی سازی**" پدید آمد. زمانی که بیشتر خصوصی بود، دیگر چنین نیست.

شاید که ما این مرحله آخر از «مالی سازی دولت» را مرحله اخیر سرمایه داری بنامیم: بانک مرکزی دولت در کنترل شرایط و مسیرهای اعتبار در سرمایه داری اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این امر به طور فزاینده ای آشکار شده است، زیرا سرمایه داری از بحران «**2000 دات کام**» به بحران رهن «مسکن» و وامهای فرعی «**2008**» و از آن زمان گذشته است. تأمین اعتبار توسط **فدرال رزرو** اکنون برای ایالات متحده بسیار مهم است. عبور سرمایه داری از طریق بحران بزرگ (مگاگریس) ناشی از «**COVID-19**» و فراتر از آن. این برای بقای سرمایه داری بسیار مهم است.

در حال حاضر فدرال رزرو (*Federal Reserve*) اعتبار را در ابعادی بی سابقه تاریخی از موجودیت خود توزیع می کند. همانطور که سیستم خود را ادامه می دهند، سرمایه داران، فدرال رزرو و بقیه دولت در حال رسیدن به یک فاشیسم به سبک ایالات متحده هستند. آنها گام به گام وابستگی متقابل خود را تشخیص می دهند و امکانات اعتباری را به عنوان سمند - و شاید تنها سمند - برای ایجاد اتحاد بین خود با یکدیگر درک می کنند. بله، آنها نگران همچو کوه تازه ایجاد شده پول خود هستند و اینکه چگونه ممکن است از تورم بازار سهام به تورم و برهم زدن بازارهای دیگر دور شود. اما این اضطراب با اضطراب صرفه جویی در یک سرمایه داری به سختی متزلزل شده است. سرمایه دارانی که روزگاری نسبت به افزایش کمبودهای دولت و انفجار بدهی های ملی ابراز تا سف می کردند، عمدتاً ساکت هستند. آنها می دانند که بقای سرمایه داری به بدهی های عظیم دولت، شرکت ها و خانوارها و درآمدزایی آنها توسط فدرال رزرو نیاز دارد. این سیستم در حال یادگیری نخبگان خود درباره نیاز به انتقال از سرمایه داری به فاشیسم است. فقط برای بسیاری از افراد درگیر، آن انتقال هنوز کاملاً آگاهانه یا قابل مشاهده نیست.

فاشیسم همان اتفاقی است که در سرمایه داری رخ می دهد وقتی کارفرمایان احساس کنند (1) مشکلات انباشته سیستم آنها بیش از ظرفیت حل آنها است و (2) برای بقای سیستم سرمایه داری به مداخله قوی (غالباً دیکتاتوری) دولت نیاز است. فاشیسم همچنین هنگامی می تواند پاسخ سرمایه داری باشد که قربانیان نابرابری های سرمایه داری (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) و بی ثباتی ها (چرخه های تجاری) دیگر آنها را تحمل نخواهند کرد. اگر وقتی منتقدان سرمایه داری - به ویژه سوسیالیست ها - آگاهی توده ای کافی را ایجاد می کنند و سازمان های توده ای را که با اصلاحات اساسی یا انقلاب، سرمایه داری را تهدید می کنند، بسیج می کنند، سرمایه داران می توانند برای ساخت فاشیسم به دنبال یک اتحاد با یک نیروی سیاسی قوی باشند. چنین مقابله ای قدرتمند می تواند یک سیاستمدار یا یک حزب سیاسی باشد که تصورات توده های قربانیان سرمایه داری را به تصویر می کشد اما نه سرمایه داری؛ بلکه مهاجران یا اقلیت های قومی یا مذهبی را مقصر می داند. اگر چنین سیاستمداران یا احزابی به سوسیالیسم حمله کرده و با آن مخالفت کنند و به سرمایه داران پایگاه انبوه مورد نیاز اما فاقد آنها را ارائه دهند، سرمایه داران از آنها حمایت خواهند کرد. فاشیسم - ادغام سرمایه داران خصوصی و کشوری که سیستم آنها را تقویت می کند - هنگامی که یک حزب فاشیست قدرت دولتی را بدست آورد، وارد خواهد شد. در جایی که سوسیالیست ها از تغییر سیستم حمایت می کنند، فاشیست ها از ناسیونالیسم طرفداری می کنند که به عنوان ادغام سرمایه داری خصوصی و دستگاه های دولتی برای تعالی برخی از آرمان های ملی شناخته شده است.

در مقابل، سوسیالیسم همان اتفاقی است که برای سرمایه داری می افتد وقتی کارمندان احساس می کنند مشکلات انباشته شده سرمایه داری بیش از تمایل کارفرمایان یا ظرفیت سیستم برای حل آنها است. سوسیالیست ها آن دسته از قربانیان و منتقدان سرمایه داری هستند که آن را به عنوان مسئله و تغییر سیستم به عنوان تنها راه حل واقعی می دانند.

منظور از سوسیالیست ها ترکیبی از مالکیت اجتماعی شده (نه خصوصی) ابزار تولید توزیع برنامه ریزی شده (غیربازاری) منابع و محصولات و سازمان های دموکراتیک کاری (غیرسلسله مراتبی) بنگاه های اقتصادی است. مدت ها است که سوسیالیست ها به دنبال دستیابی به قدرت دولت به عنوان ابزاری برای تحقق تغییر سیستم هستند. اینکه دقیقاً چقدر و تا چه حد باید تغییر سیستم گسترش یابد، در میان انواع مختلف سوسیالیست ها به شدت مورد مناقشه قرار گرفته است و این موضوعات هنوز به شدت مورد بحث و بررسی قرار می گیرند. سوسیالیست ها از **مارکس** تا امروز نیز به همین ترتیب غالباً با **دولت** خوانند. سوسیالیست ها معمولاً طرفدار **انترناسیونالیسم** هستند - "کارگران جهان علیه سرمایه داری متحد می شوند" - و نه علیه ملی گرایی فاشیست. اینها برخی تفاوت های اساسی است که فاشیسم را از سوسیالیسم جدا می کند.

فاشیسم سرمایه داری خصوصی و دولت را در هم می آمیزد. سپس قدرت سیاسی قوانین اساسی سرمایه داری را اعمال می کند: سلطه اقتصادی سهامداران عمده و مالکان و مدیران ارشد آنها. در فاشیسم، این سلطه از حوزه های اقتصادی به حوزه های سیاسی و فرهنگی زندگی اجتماعی نیز گسترش می یابد. این در جوامع غیر فاشیست مبتنی بر اقتصاد سرمایه داری بسیار فراتر از حد معمول است. به عنوان مثال، اتحادیه های کارگری سرکوب می شوند یا به سازمان های دولتی تبدیل می شوند. کلیه فعالیت های کارگری مستقل منع می شود. بگونه مثال دیگر، آموزش عمومی برای خدمات رسانی و تغذیه مستقیم در استخدام بازاری شده است. سیاست های پولی، نرخ ارز و ترازهای تجاری برای دستیابی به اهداف ملی گرایانه مدیریت می شوند. موسسات فرهنگی برای تجلیل از فاشیسم، پیکربندی و سازماندهی مجدد می شوند. در اوایل تاریخ برخی احزاب فاشیست، انتقادات سوسیالیستی از سرمایه داری وام گرفته و برای جلب طرفداران طبقه کارگر تکرار شد. هنگامی که آن احزاب معاملات و اتحاد خود را با سرمایه داران منعقد کردند، آن انتقادات اولیه سوسیالیستی خاموش شد و نویسندگان آنها اخراج و یا بدتر از این مجازات شدند.

در فاشیسم، سهامداران عمده و هیئت مدیره ای که آنها انتخاب می کنند، کلیه تصمیمات اصلی شرکت خصوصی را می گیرند (چه چیزی را تولید کنند، چگونه، و با کدام فناوری و چگونه از درآمد خالص یا سود استفاده کنند) مانند سرمایه داری خصوصی. با این حال، مقامات عالی دولت تأثیرات زیادی در تصمیمات مدیران دارند یا ممکن است برای تصدی کرسی های هیئت مدیره به آنها بپیوندند. دولت فاشیست معمولاً مخالفان سرمایه داری را به این دلیل خاموش می کند که فعالیت های آنها بی وفایی خیانت آمیز است. به همین ترتیب احزاب سیاسی سوسیالیست ها، کمونیست ها و دیگر منتقدان سرمایه داری را از بین می برند. از طرف خود، کارفرمایان فاشیسم از حزب فاشیست و دولتی که اداره می کند جشن گرفته و بودجه آن را تأمین می کنند.

ایالات متحده عبور سرمایه داری از یک سیستم خصوصی ایجاد اعتبار برای دولت اکنون توسط هر دو شرکای تشکیل دهنده آن ضروری تلقی می شود. از یک سو سرمایه داران خصوصی و از طرف دیگر محافظان سیاسی برتر در هر دو حزب عمده، در حال ترکیب شدن در نوع خاصی از فاشیسم هستند. بودجه دولت این ادغام را تسهیل می کند. مخالفت برخی از شرکا با **ترامپ** و دستکاری های سنتی وی در نماندهای فاشیستی، تغییری در انتقال به فاشیسم در جریان ایجاد نمی کند و مورد قبول شرکای موافق است.

## چند سطر در مورد نویسندگان:

ریچارد دی اولف استاد اقتصاد در دانشگاه ماساچوست، Amherst، و استاد مدعو در

برنامه تحصیلات تکمیلی در امور بین الملل دانشگاه *New School* ، در نیویورک است. برنامه هفتگی ولف ، "به روزرسانی اقتصادی" ، توسط بیش از (100) ایستگاه رادیویی پخش می شود و از طریق تلویزیون گفتار رایگان به 55 میلیون گیرنده تلویزیون می رسد. کتاب اخیر وی با عنوان "دموکراسی در محل کار" درک ما رکسیسم و درک سوسیالیسم است که هر دو در { [demokratwork.info](http://demokratwork.info) } موجود است.

----- **با تقدیم احترامات «2020-09-14»**